



گفت و گو با صاحب طبخای قدیمی منطقه، که روزگاری دامدارها مشتری پرو پا قرصش بودند

عمو عیسی، اولین کله پز مجله شیروندی

۵۰۴



عکس: فهیمه فرخی / شهر آرا

بانوی ورزشکار مجله شهید آوینی
نگاه علمی را با ورزش حرفه‌ای درآمیخته است

۶ **تندرستی پایدار با دانش ورزشی**



۲ وضعیت نامناسب پیاده‌رو انتهای بولوار شهید آوینی
زمینه‌ساز آسیب و خطر برای عابران است

**هر قدم
بیم زمین خوردن در تاریکی**

۷ تجمعات شبانه مردمی با محوریت مسجد بعثت
و حضور گسترده اهالی مجله ادامه دارد
شب‌های همدلی در کوی ۲۲ بهمن



وضعیت نامناسب پیاده‌رو انتهای بولوار شهید آوینی
زمینه‌ساز آسیب و خطر برای عابران است

هر قدم بیم زمین خوردن در تاریکی

سید محمد عطائی انتهای بولوار شهید آوینی، استانداردهای لازم را برای عابران پیاده ندارد و پیاده‌رو ناهمسطح آن و نبود روشنایی شبانه در قسمتی طولانی از پیاده‌رو، رهگذران را به دردسر انداخته است.

پیاده‌رو عریض سمت فرد خیابان، پستی و بلندی بسیاری دارد. در بخش‌هایی، اهالی با سیمان و ماسه، کمی وضعیت را سامان داده‌اند اما مشکل تردد دشوار عابران کماکان باقی است.

سنگ فرش‌های پیاده‌رو قدیمی قبل از عقب‌نشینی هم با مابقی سطح پیاده‌رو اختلاف ۱۰ سانتی‌متری دارد.

ستون‌های برق خیابان از سمت خیابان شهید آوینی ۴۵ تا بعد از ۵۱ هیچ چراغ‌روشنایی ندارد و روشنایی مغازه‌ها تنها نور مسیر برای رهگذران محله نیزه است؛ آن هم تا زمانی که کرکره‌هایشان پایین نیامده است.

حالا در این ایام، بین ورودی خیابان شهید آوینی ۴۵ و ۴۷، درست کنار چای‌خانه حضرت زهرا (س) تجمعات شبانه برقرار است و به دلیل وجود جمعیت، این مشکلات خودش را بیشتر نشان می‌دهد.



چرخانده است. او می‌گوید: پیاده‌رو عریض و عقب‌نشینی شده این سوی خیابان چراغ ندارد و برعکس، آن سمت خیابان با پیاده‌رو خاکی و کم‌عرض روشن است. اگر نور همین مغازه‌ها و چای‌خانه این شب‌ها نباشد، پیاده‌رو کاملاً تاریک می‌شود.

این کاسب درباره احساس ناامنی عابران در تاریکی آخر شب توضیح می‌دهد: بعد از تعطیلی مغازه‌های این راسته، دیگر کسی جرئت ندارد در اینجا قدم بزند. جوری تاریک و خلوت می‌شود که اصلاً عاقلانه هم نیست از اینجا بگذری.

بعد از صحبت با او در مسیر پیاده‌رو جلوتر می‌رویم. تا چندین کوچه بعد یعنی بعد از خیابان شهید آوینی ۵۱، روی ستون‌های برق هیچ جای لامپی تعبیه نشده است. یک کاسب دیگر هم می‌گوید که این محدوده از ابتدا لامپ نداشته و سال‌های گذشته چندبار به سامانه شرکت برق و شهرداری اطلاع داده‌اند اما کسی برای رسیدگی نیامده است.

● پیاده‌رو چهل تکه و وصله‌پینه

مشکل بعدی، آسفالت نامناسب پیاده‌رو در سمت فرد خیابان است. این معبر آسفالت شده اما در نقاطی با سیمان و ماسه پر شده است و پستی و بلندی دارد. شواهد نشان می‌دهد برخی از مغازه‌ها یا منازل دیرتر از بقیه تخریب شده و عقب‌نشینی کرده‌اند و خود صاحبان آن‌ها، مسیر جلوملک را با سیمان پوشانده‌اند و حاصلش شده این ناهم‌سطحی.

جواد ترک‌انلو، دیگر کاسب این خیابان، درباره ناهم‌سطحی این مسیر می‌گوید: سال‌ها پیش شاید حدود هفت هشت سال قبل، این پیاده‌رو که اکثر خانه‌ها و مغازه‌هایش عقب‌نشینی کرده بودند، آسفالت شد اما چند مغازه هنوز تخریب نشده بود. یکی دو سال بعد، این مغازه‌ها هم تخریب شد اما کف مغازه‌های تخریب شده پایین‌تر از پیاده‌رو بود. مدت‌ها این وضعیت مشکل‌ساز شده بود و کسی برای رفع آن نیامد تا اینکه خودمان دست به کار شدیم و با خودرو حمل سیمان و ماسه این نقاط کمی گودمانده در پیاده‌رو را پر کردیم اما با بقیه معبر، هم سطح نشد و حالا بعضی مواقع، پای عابران درون آن گیر می‌کند.

● رسیدگی برای رفاه تجمع‌کنندگان

سید مصطفی حسینی، رئیس شورای اجتماعی محله نیزه، درباره پستی و بلندی پیاده‌رو می‌گوید: ما تجمع محله را در این مکان و مقابل چای‌خانه حضرت زهرا (س) برگزار می‌کنیم. وجود جمعیت زیاد در پیاده‌رو باعث شده است هر شب شاهد زمین خوردن عابران یا تجمع‌کنندگان به ویژه بچه‌ها باشیم. علاوه بر این سطح پیاده‌رو قدیم (مربوط به زمان قبل از عقب‌نشینی مغازه‌ها) پایین‌تر از آسفالت بقیه پیاده‌روست. شهرداری منطقه ۵ باید اقدامی انجام دهد تا سطح پیاده‌رو یکدست شود.

حسینی درباره تاریکی پیاده‌رو نیز می‌گوید: از ابتدا این سمت خیابان و پیاده‌رو روشنایی نداشت و تاکنون بارها پیگیری کرده‌ایم که به نتیجه نرسیده است. چند شب پیش ۵ پروژکتور ۱۰۰ وات خریدیم و از شرکت برق خواستیم بیاورد و آن‌ها را روی ستون‌ها نصب کند اما تا به حال کسی نیامده است.

او ادامه می‌دهد: این مشکل از آن دسته مواردی نیست که نیاز به مطالبه داشته باشد. مشخص است که مثل همه سطح شهر، پیاده‌رو خیابان، به روشنایی نیاز دارد. حتی سواره‌رو هم به اندازه کافی روشن نیست و با خطر تصادف روبه‌روست.

●●



● چشم‌انتظار تخصیص اعتبار

مهداد آریافر، رئیس اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۵، در پاسخ به این درخواست مردمی می‌گوید: به منظور اجرای پروژه بهسازی پیاده‌روها در محدوده بولوار شهید آوینی ۴۵ تا ۴۹ طرحی در دست اقدام است که برای تأیید نهایی و تخصیص اعتبار به معاونت عمران و حمل و نقل شهرداری مشهد ارسال شده است. این مسئول افزود: به محض تأیید طرح مورد نظر و اختصاص اعتبارات لازم از سوی مرکز، پروژه بهسازی پیاده‌روهای محدوده یادشده از سوی منطقه اجرا می‌شود.

●●



● بازدید و بررسی انجام خواهد گرفت

علیرضا کاشی، سخنگوی شرکت توزیع برق مشهد نیز پاسخ‌گویی درباره این مشکل را منوط به بازدید و بررسی آن قسمت از بولوار شهید آوینی می‌داند و می‌گوید: بازدید در اسرع وقت انجام خواهد شد. پس از بررسی در صورت تأیید کارشناسی، روشنایی آن قسمت از پیاده‌رو و خیابان تأمین خواهد شد. شهردار محله در شماره بعد پیگیری این موضوع خواهد بود.



همسایه به همسایه، دیدار سی و دوم، کوچه آقا مصطفی خمینی ۱۴

مسجد در دست نوجوانان دیروز

نیکی و عقیده در این محله، اگر سراغ همسایه های فعال و دغدغه مندر بگیریم، ردشان را می توانی در مسجد ابوالفضل هاپیدا کنی. جایی که نه فقط محل عبادت، بلکه فضایی است برای کنار هم بودن، دوستی، یادگیری و ساختن محله ای بهتر. اینجا هر همسایه، گوشه ای از کارهای مسجد و محله را بر عهده می گیرد؛ یکی کلاس فرهنگی و تربیتی برای بچه ها برگزار می کند، یکی سفره افطاری می اندازد و... همین فعالیت های ساده و خود جوش، پیوند دل ها را محکم کرده و حال و هوای خانواده ای بزرگ را به محله بخشیده است. اینجا، همه یکدیگر را می شناسند و برای ساختن محله ای بهتر تلاش می کنند.

پذیرایی از اهالی در مراسم

جواد نصرتی، یکی از ساکنان پای کار کوچه آقا مصطفی خمینی ۱۴ است؛ عضو فعال هیئت امنای مسجد ابوالفضل ها و از اعضای هیئت محبان مهدی (عج) در مسجد. داستان آشنایی او با همسایه های این محله به ۲۵ سال پیش برمی گردد، وقتی که از کاشمر به مشهد مهاجرت کرد؛ «در کاشمر هم که بودم کارهای مسجد محله مان را دست گرفته بودم. به محض سکونت در این محله، از طریق شرکت در نماز جماعت با همسایه ها آشنا شدم و به فعالیت های گروهی و مسجدی هم ورود پیدا کردم.»

او تعریف می کند که حضور اهالی دلسوز و مهربان محله، انگیزه او را چند برابر کرده است؛ «این اندازه از مشارکت و دلسوزی رادر کمتر محله ای می توان پیدا کرد.»

بیشتر فعالیت های جواد نصرتی به مراسم مذهبی برمی گردد. او هر سال عید غدیر به همراه خانواده و همسایه ها خیابان روبروی مسجد را مفروش و بساط شام را آماده می کند. به گفته اهالی، جواد آقا، هر سال از ۱۵۰۰ نفر پذیرایی می کند. او رابطه خوبی با جوان ترها دارد و سعی می کند آن ها را هم پای کار بیاورد. او یکی از این جوانان فعال محله را یاسین یعقوبی معرفی می کند؛ عضو پایگاه بسیج مسجد و عضو شورای ارکان پایگاه مقاومت شهید آقا مصطفی خمینی.



فعال در حوزه کودک و نوجوان

یاسین یعقوبی، در کوچه آقا مصطفی خمینی ۱۴ بزرگ شده است. او می گوید: از کودکی در جلسات قرآن مسجد شرکت می کردم و بعد از مدتی هم مکبر شدم. تشویق بزرگ ترها و تعریف کردنشان از صدای من در آن سال ها باعث شد که فعالیت هم را ادامه بدهم و هیچ وقت از فضای مسجد و فعالیت های محلی دور نشوم.

یاسین حالا مشغول تحصیل در حوزه هم هست و سال بعد سطح ۳ را تمام می کند و با وجود سنگین بودن درس ها سعی می کند فعالیت هایش را ادامه بدهد. یکی از علاقه هایش، کار برای کودکان و نوجوانان است و از اعضای کانون «بنیان» (کانونی برای کودکان و نوجوانان محله) مسجد است. او می گوید: به همراه چند نفر دیگر، این کانون را راه اندازی کردیم. در این تشکل، کودکان و نوجوانان محله را جمع کرده ایم و برایشان اردوهای فرهنگی، اعتکاف و جلسات قرآن برگزار می کنیم.

یکی از دوستان قدیمی و مسجدی او، مهدی نوکندی است؛ امام جماعت جوان مسجد که از کودکی یکدیگر را می شناسند و هم کلاسی بوده اند.

امام جماعت فعال مسجد

حجت الاسلام مهدی نوکندی هم از دوران کودکی ساکن این محله بوده است. دوره ابتدایی و دبیرستان را با یاسین یعقوبی در یک مدرسه گذراندند و بعد با هم وارد حوزه شدند تا درس طلبگی را ادامه بدهند. رفاقت عمیقشان حالا باعث شده است که در مسجد هم فعالیت مشترک داشته باشند. به گفته اهالی، او فقط امام جماعت مسجد نیست و خودش هم می گوید که دلش نمی خواهد که مسجد فقط مکانی برای عبادت باشد؛ فعالیت های مادر مسجد زیاد و در زمینه های مختلف بوده، اما به نظر خودم، مؤثرترین کارمان، جذب نوجوانان و کودکان به مسجد بوده است.»

با پیگیری های او حالا در مسجد شهر بازی کودک و نوجوان برای دختران و پسران دارند و هر سال برای نوجوانان مراسم اعتکاف برگزار می کنند. او معتقد است بنا به شرایط و اتفاقات روز لازم است مسجدی ها برنامه هایی داشته باشند؛ «در این یک ماه جنگ، ما هر شب اهالی را در میدان پدافند هوایی جمع می کنیم و تجمعات انقلابی داریم. آن پیوند عمیق همسایگی باعث شده است که همگی در این شرایط حساس پای کار باشیم و پشت هم را داشته باشیم.»



آسفالت مرغوب برای خیابان های حر

عملیات آسفالت ریزی ولکه گیری در خیابان های حر ۴، نجابتی ۸ و حر ۳۸ با موفقیت به پایان رسید. در این عملیات، اداره فنی و عمران منطقه ۶ با استفاده از پنجاه تن آسفالت مرغوب، سطحی به مساحت پانصد متر مربع رانوسازی کرد. این اقدام باعث رفع ناهمواری ها و افزایش ایمنی مسیرها برای عابران و رانندگان شده است.



شهر خبر



جلب توجه علائم راهنمایی

اجرای خط کشی و رنگ آمیزی سرعت گیرهای بولوار شهید رستمی مقابل خیابان محمدآباد و دیگر نقاط بولوار رستمی به منظور کاهش سوانح رانندگی و جلب توجه شهروندان به خطوط و علائم راهنمایی و رانندگی انجام شد. گفتنی است این عملیات توسط واحد حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۶ صورت گرفت.

شهروندان آماده در شرایط بحرانی

دوره های آموزشی شهروندان آماده در شرایط بحرانی در مسجد محمدی، مسجد جواد الائمه (ع) و فرهنگ سرای غدیر منطقه ۶ برگزار می شود. در این طرح، تاکنون ۱۳۰ شهروند منطقه با اصول مدیریت بحران و امداد اولیه آشنا شده اند. این دوره ها با هدف ارتقای آمادگی محلات و تقویت تاب آوری شهری در برابر بحران ها برگزار می شود و همچنان ادامه دارد.

هفته گذشته، اجتماع مردم انقلابی خیابان مصلی با مراسم ویژه ای همراه بود

پیوند مبارک در میان اجتماعات

ساجدی نیا هفته گذشته، اجتماع شبانه

اهالی منطقه ۶ در خیابان مصلی ۲۲ با حضور زوج جوانی که مراسم عقدشان را به میان مردم آورده بودند، شور و هیجان متفاوتی به خود گرفت. در میانه اجتماعات شبانه، دختر و پسر جوانی تصمیم گرفتند بزرگ ترین شادی زندگی شان را با مردم تقسیم کنند و حتی به بهانه جشن عقد از حضور در اجتماع شبانه محله شان جانمانند. نکته جالب این مراسم، حضور تجمع کنندگان به عنوان خانواده بزرگ عروس و داماد در لحظه خواندن خطبه عقد در خیابان بود.



حجت الاسلام والمسلمین محسن پاکدامن، معاون فرهنگی شهردار منطقه ۶، با حضور در این برنامه، ضمن قدردانی از چنین اقدام تحسین برانگیزی، این مراسم از دواج را با سبک و سیاق انقلابی و حماسی و مطابق توصیه رهبر جوانان معرفی کرد. سه هدیه از سوی نوجوانان حاضر در اجتماعات، بانوان بسیجی محله و نیز معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۶ به این زوج انقلابی اهدا شد.

گفت و گو با صاحب طبخای قدیمی منطقه، که روزگاری دامدارها مشتری پر و پا قرش بودند

عمو عیسی

اولین کله پز محله شیرودی



سحر نیکو عقیده! اگر در رسته عشاق کله پاچه باشید، احتمالاً چیزهایی از سختی پخت و قلق های آن هم شنیده اید. داستان برای طبخ های قدیمی شهرمان زمین تا آسمان توفیر دارد. کله پزی کلی قلق دارد که به چشم نمی آید. طبخای قدیمی محله شیرودی یکی از آن هاست که حالا به دست سه برادر اداره می شود. به جز آن ها اینجا افراد دیگری هم مشغول به کار هستند و از قبل این شغل نان سر سفره می برند. سندن سال ها تلاش و علاقه شان به این کار هم روی دیوار به چشم می خورد؛ تابلو بزرگی که عکس های قدیمی را داخل آن چیده اند و خودش روایتگر داستان این مکان است. عکس اولین روزهای راه اندازی طبخای، عکس کودکی برادرها در حال کزدادن موی کله ها و... اما ریشه این همه عشق و علاقه به کله پاچه از اسحاق رستم نژاد آب می خورد. پدر مهربانی که از سال ۱۳۷۰ این کله پزی را راه انداخت. البته او پخت این غذای خوشمزه را در کودکی از کله پز محله شان آموخته است.

همین مغازه، با کمک پسرهایم، با کپسول گاز موها را کم می دادیم. بعد می فروختیم به طبخای های سطح شهر. آن موقع طبخای ها تک و توک بودند و کلا شاید ده پانزده طباخ در کل مشهد بودند. همان طور که حرف می زد، رد نگاهش روی عکس ها می لغزد؛ «به واسطه همین کار، با همه طبخ های شهر رفیق شده بودم.» بعد به عکسی دیگر اشاره می کند؛ عکس دسته جمعی ای که او را میان جمعی از مردان جوان خندان نشان می دهد؛ «حاج اکبر کله پز، محسن تهرونی و چند نفر دیگر، همه مان همدیگر را می شناختیم. خیلی هایشان فوت کرده اند و حالا دیگر نیستند. خدا رحمتشان کند. همین رفقا بودند که هلم دادند، گفتند چرا فقط کله پاک می کنی؟ تو که این کاره ای، خودت باید مغازه خودت را داشته باشی! و این شد که اینجا کله پزی خودم را راه انداختم.»

مشتری های پرو پاقرص

کله پزی عمو عیسی سال ۱۳۷۰ راه اندازی می شود؛ همان مغازه کوچکی که یک اتاق ساده خالی بیشتر نبود اما کم کم ساخته و تبدیل به یک طبخای کامل شد. از رونق آن سال ها که حرف می زد، انگار تصویر همان روزهای پررفت و آمد دوباره پیش چشمش زنده می شود. می گوید آن زمان اینجا اولین طبخای محله بوده؛ جایی که محل رفت و آمد روستایی ها و دامدارانی بود که دام های خود را برای ذبح به کشتارگاه می آوردند. صبح زود، به محض اینکه دام را تحویل می دادند، برای خوردن صبحانه به طبخای عمو عیسی می آمدند. بسیاری از مشتریان از روستاهای اطراف می آمدند و همین باعث شده بود مغازه از همان روزهای ابتدایی گرم و شلوغ باشد.

نام صدای زنده و حال این اسم روی او مانده است. او من را می برد به روزهای کودکی اش که در آن کله پزی، شاگردی می کرده. دیگر ها را با کنده و زغال و نفت داغ می کردند و کله پاچه مرغوب و درجه یک را به ۵ ریال می فروختند؛ «خانه ما چهارراه لشکر بود و من هفت سال آنجا شاگردی طبخ محله را کردم و تمام فوت و فن کار را از او یاد گرفتم. بعد از آن در ایام جوانی مدتی در هتل هما (هتل هایت سابق) به عنوان کارسوز مشغول به کار شدم. اما خیلی زود از این کار بیرون آمدم تا دوباره به شغل مورد علاقه ام برگردم.» او یادوستش به صورت شراکتی مغازه ای را خریداری می کنند؛ جایی که محل تردد راننده های قدیمی بوده. راننده ها هم می شوند اصلی ترین مشتری های این کله پزی؛ «کارمان رونق زیادی پیدا کرد. راننده های قدیمی پیش از اینکه کارشان را شروع کنند، سر صبح وارد مغازه می شدند و صبحانه می خوردند و می رفتند.»

رفقا هلم دادند

بعد از چند سال تصمیم می گیرد کاری را که بلد است و به آن دل بسته، مستقل پیش ببرد. از شریکش جدا می شود و راه خودش را در پیش می گیرد. به محله شیرودی می آید و درست کنار کشتارگاهی که حالا فرهنگ سرای غدیر شده است، یک خانه کوچک اجاره می کند. به یکی از عکس های داخل تابلو اشاره می کند؛ عکسی که یک چهاردیواری نیمه کاره را نشان می دهد با تیر آهن و سیمان و حیاطی خاکی؛ «قبلا این مغازه این شکلی بود؛ یک چهاردیواری ساده... بعدا کم کم ساختمش. اول کار، کله ها را از کشتارگاه می گرفتیم. داخل

خوش و بش صبحگاهی

پیش از ورود دم در شیشه طبخای می ایستم. سرو و وضع مغازه ساده و بی تکلف است و انگار سال هاست به همین شکل باقی مانده. اما چیزی که توجه گذری ها را به خود جلب می کند، میز و صندلی های شلوغ است. به تکاپوی آدم های در رفت و آمد نگاه می کنم. انگار نه انگار که ساعت هنوز از ۷ صبح نگذشته است. به محض ورود گرما و بوی کله پاچه توی صورتم می خورد؛ بخار گرمی که از دیگ برخاسته و به گوشه و کنار سالن درز کرده است. به صورت خیس از عرق دیگران نگاه می کنم. طبخای هایی که سپیده زنده به اینجا آمده اند. یکی تند تند و رقه های نازک گوشت را از روی کله ها جدا می کند و بین ظرف های پیش رویش به اصطلاح خودش، نخس می کند. شخص دیگری تند تند میزها را تمیز می کند. توی ظرف روغن، زرد چوبه و دارچین خالی می کند و خلاصه حواسش به همه چیز هست. مرد هشتاد ساله ای که لبخند از روی لبانش محو نمی شود، مدیریت طبخای بهمین رابر عهده دارد. حالا باز نشسته شده است و امور مغازه را به پسرهایش سپرده اما گهگاه خودش به طبخای سر می زند. نظارت می کند و بارفقای قدیمی اش خوش و بش می کند.

شاگرد طبخای چهارراه لشکر

با اسحاق رستم نژاد وارد گفت و گو می شوم؛ البته اینجا او را با نام «عمو عیسی» می شناسند؛ رفقاییش از قدیم او را با این



عمو عیسی کنار کله پزهای قدیمی مشهد





بناگوش یا چشم وزبان؟

می پرسیم پرفردا ازترین سفارش های طبایحی شان چیست. حمید، که حالا امور مغازه را دست گرفته و اطلاعات بیشتری دارد، توضیح می دهد: الان مردم بیشتر بناگوش و آب گوشت سفارش می دهند. زبان هم پرفردا را است. چون چربی ندارد و سبک تر است. پاچه معمولا به خاطر خاصیتش سفارش داده می شود و چشم هم طرفداران خاص خودش را دارد.

او ادامه می دهد: اما به طور کلی، به خاطر گرانی کله پاچه، مشتری ها الان معمولا ترجیح می دهند همان آب گوشت را بگیرند. قبلا کله هرزستان گران می شد، اما الان روزبه روز قیمت ها بالاتر می رود. حتی نانی که می خریم هم گران شده و در نتیجه، مشتری ها هم کمتر شده اند.

عموعیسی ادامه حرف پسرش را می گیرد، آهی می کشد و می گوید: قبلا کله پاچه فقط برای قشر خاص نبود؛ کارگر، کارمند و مغازه دار همه مشتری بودند. الان اما دارد تبدیل به یک وعده اعیانی می شود.

دعویان می کرد، اما بخش عمده وقتشان با پدر سپری می شد. پدری سخت گیر که آن ها را مجبور می کرد قبل از مدرسه، ساعت ۴ صبح از خواب بیدار شوند و کرکره مغازه را بالا بکشند. حمید با خنده می گوید: اولش این کار را دوست نداشتم؛ سپیده زده از خواب بیدار شدن در هوای سرد سخت بود. تنها چیزی که به من انگیزه می داد، خوردن آب گوشت و بناگوش در مغازه بود که انرژی کافی برای ادامه روز می داد.

پستی و بلندی های مسیر

عموعیسی وقتی سال های کاری اش را مرور می کند، از پستی و بلندی های زیادی یاد می کند. یکی از این تغییرات بزرگ، ساخت فرهنگ سرا به جای کشتارگاه بود که موقتا باعث شد بخشی از مشتریان قدیمی شان را از دست بدهند؛ «سال ۱۳۸۰، کشتارگاه تبدیل به فرهنگ سرا شد. قرار بود اسم فرهنگ سرا «بهمن» باشد و به همین دلیل ما هم اسم طبایحی را بهمین گذاشتیم، اما بعدتر نام آن را غدیر گذاشتند.»

او می گوید دامدارها و مالداران قدیمی دیگر سراغ مغازه نمی آمدند، اما به جای آن، مغازه داران هفده شهریور و مصلی تبدیل به مشتریان ثابت شدند. عموعیسی اضافه می کند: هنوز هم مشتری های قدیمی هستند که مسیرشان اینجا نیست، اما به عشق کله پاچه می آیند و فقط کیفیت این کله ها را قبول دارند.

به گفته او فوت کوزه گری کله پاچه خوب، جنس خوب است. توضیح می دهد: ما چند مدل گوسفند داریم؛ بز، میش، قوچ و هر کدام مزه خودش را دارد. کله خورهای حرفه ای مزه ها را تشخیص می دهند و تفکیک می کنند. بهترینش کله بره نراست.

عموعیسی از سختی کار آن سال ها هم یاد می کند. می گوید: آن زمان مثل امروز نبود که کله ها را پاک شده و آماده از شرکت ها بگیریم. خود مان کله ها را تحویل می گرفتیم، در حیاط پستی موها را کز می دادیم و پاک می کردیم. می شستیم و همه مراحل را خود مان انجام می دادیم. کاری که سنگین و زمان بر بود.

اما در دل همه این سختی ها، چیزی او را نگه می داشت؛ علاقه ای قدیمی که ریشه در کودکی داشت. خودش می گوید همین عشق به کار بود که خستگی را از یادش می برد و باعث می شد هرروز دوباره به همین مغازه کوچک برگردد و کار را ادامه دهد.

خوردن آبگوشت، انگیزه سحرخیزی

عموعیسی می گوید که پسرهایش نقش زیادی در پیشبرد طبایحی داشتند. او دوازده فرزند دارد و سه پسرش، قدم در مسیر او گذاشته اند. حمید رستم نژاد، متولد ۱۳۵۶، یکی از آن هاست. از کودکی وردست پدرش این کار را یاد می گیرد. با اینکه رشته تحصیلی اش کارشناسی علوم سیاسی است و سال ها در شرکت پخش و مدتی هم در شهرداری کار کرده است، از سال ۹۵ تصمیم می گیرد مسیرش را تغییر دهد و به کار پدر برگردد؛ پدری که دیگر توان سابق را نداشت و او آمد تا امور مغازه را به دست بگیرد. حمید خاطرات زیادی از این کله پزی دارد. می گوید روزگاری خیابان شیروودی خیلی فرق می کرد؛ آن زمان جاده خاکی بود و هنوز شکل امروز را نداشت. او و برادرانش در کنار کمک به پدر، هر وقت فرصتی پیدا می کردند، به زمین خالی کنار کشتارگاه می رفتند و فوتبال بازی می کردند؛ کشتارگاه برای ما مکانی عجیب و هیجان انگیز بود. کنجکاو می مانم برمی انگیزت. گاهی از ستون های کنار بالا می رفتیم تا داخلش را ببینیم و نگاهان



قدیمی داریم که برای خوش و بش سر می زنند. کار در کله پزی و این دست شغل های قدیمی و سنتی، صفای دیگری دارد. او به دقت نگاه می کند. گوشه ای از میزی که مشتری هایش رفته اند را تمیز می کند و ادامه می دهد: هر روز که وارد این مغازه می شوم حال و هوایم عوض می شود. بوی کله پاچه، صدای بخار دیگ و خنده مشتری ها، همه یادآور خاطرات گذشته است و نمی توانم دل بکنم.

را دوست دارند؛ چون در کارش دقیق، تمیز و فرزند است. از دیگ های کله گرفته تا تمیزکاری و نظم دادن به میزها، همه امور مغازه را با مهارت خاصی انجام می دهد. عموعیسی می گوید که حضور او در مغازه باعث دلگرمی است؛ کسی که با تجربه و دقتش، جریان کار را روان و بی دردسر نگه می دارد. علیرضا خودش می گوید: اینجا پاگیر شده ام و کلی رفیق

پاگیر صفای اینجا شده ام. علیرضا اسماعیلی، یکی از شاگردان قدیمی طبایحی، حدود شصت سال دارد و از همان روزهای نخست همراه عموعیسی بوده است. او حتی در دورانی که چند بار برای کار به جاهای دیگر رفته، باز هم دلش پیش این مغازه بوده و دوباره برگشته است. کمی خشک و جدی به نظر می رسد، اما مشتری ها او

بانوی ورزشکار محله شهید آوینی، نگاه علمی را با ورزش حرفه‌ای درآمیخته است

تندرستی پایدار با دانش ورزشی



راه تجربه



دهقان مریم عظیمی کوهی که ساکن محله شهید آوینی است. سال ۱۳۷۹ در خانواده‌ای ورزشکار متولد شده است. همین موضوع باعث شد او هم از دوران کودکی و نوجوانی به ورزش علاقه مند شود. مریم که آن‌ها ۱۴۰۴ جزو تیم اجرایی نخستین مسابقه تک لیفت و لیفت تراپ بانوان در خراسان رضوی بود. این روزها در باشگاه بدن سازی خود مشغول مربیگری است و توانسته با تلاش مستمر، خود را به ورزش استان ثابت کند.

تراپ بانوان خراسان رضوی که در مشهد برگزار شد، حضور داشت؛ مسابقاتی که شاید در ظاهر عجیب و غریب باشد اما طرفدارانی دارد و عظیمی در این باره می‌گوید: مسابقات قوی‌ترین زنان در مشهد و استان خیلی ناشناخته است. خیلی هانمی داند چنین رشته ورزشی برای بانوان در کشور وجود دارد و بخش‌های آن را نمی‌شناسند. بعد از آنکه مریم در این مسابقات حضور یافت و در شبکه اجتماعی خود، عکس‌ها را منتشر کرد اتفاق جالبی افتاد؛ بعد از آنکه مسابقه را استوری کردم، خیلی از خانم‌ها دایرکت پیام دادند که اصلاً مگر چنین ورزشی هم در مشهد وجود دارد؟»

به گفته او این مسابقات در دوره سنی جوانان و بزرگسالان برگزار شد و وظیفه او نظارت بر حسن اجرای مسابقه، هماهنگی افراد و تیم‌های شرکت‌کننده، نوبت بندی اجرای تیم‌ها و... بود و به دلیل حضورش در نخستین مسابقه‌ای که کمتر دیده شده است، از سوی کمیته قوی‌ترین زنان مورد تقدیر قرار گرفت.

عظیمی فعالیت ورزشی با نگاه علمی را ضرورت زندگی بانوان ایرانی می‌داند و می‌گوید: برای مثال عارضه کف پای صاف، می‌تواند باعث تغییر فرم زانو، کمردرد و انحراف ستون فقرات و دیگر مشکلات اسکلتی شود. هر مشکل کوچکی می‌تواند موجب مشکلات بزرگ‌تری شود. به دلیل چنین مشکلاتی کمردرد و زانو درد در خانم‌ها شایع است. همه این مشکلات، تمرینات اصلاحی خاص خودش را دارد. طبق صحبت‌های مریم، یک بانوی تن درست نباید در امور روزانه احساس خستگی و درماندگی کند. او می‌گوید: متأسفانه اغلب بانوان خانه دار به ورزش چندان اهمیت نمی‌دهند و این موضوع کل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او می‌گوید: بسیاری از بانوان خانه دار وقت کافی ندارند که ورزش را مرتب دنبال کنند. سر تمرین نمی‌آیند و وقتی می‌پرسم چرا نیامدی، می‌گویند «کسی نبود از بچه‌ها مراقبت کند» یا مثلاً کار خانه را معادل ورزش تخصصی تصور می‌کنند.

از نظر این مربی ورزشی، کیفیت زندگی بانوان برای دوام و موفقیت خانواده خیلی مهم است و می‌گوید: برای دستیابی به این کیفیت، بانوان به خصوص مادر خانواده باید بدنی سالم و قوی داشته باشند و در رشته بدن سازی، روی تقویت قلب و بدن خانم‌ها تمرکز می‌شود.

علاوه بر آن رشته‌های دیگر را هم امتحان کردم اما وقتی به دانشگاه رسیدم، علاقه واقعی خودم را شناختم.

نگاه علمی به بدن سازی

عظیمی با ورود به دانشگاه، رشته بدن سازی را به صورت متمرکز انتخاب می‌کند و ادامه می‌دهد. او مدرک مربیگری بدن سازی را در همان سال‌های اول ورودش به دانشگاه می‌گیرد و کم‌کم به عنوان کمک مربی وارد شد چند باشگاه فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز می‌کند تا اینکه سال ۹۹ نزدیک منزلشان، باشگاه خودش را راه اندازی و به صورت رسمی، مربیگری را شروع می‌کند. مریم تعریف می‌کند: شروع مربیگری ام با حمایت و اعتماد به نفسی بود که برادرانم به من دادند. اگر آن‌ها نبودند، شاید ترسم از شروع یک کار جدید به راحتی از بین نمی‌رفت.

دکتر ورزشکار محله شهید آوینی درباره رشته بدن سازی نگاه ویژه‌ای هم دارد و این موضوع را در کلاس‌های خود رعایت می‌کند. او به آناتومی بدن زنان، علمی نگاه می‌کند و هر تمرین او بنا به هر فرد یا رده سنی متفاوت است؛ «من همیشه به هنرجویان خودم و هر کسی که درباره باشگاه رفتن از من سؤال می‌کند، می‌گویم بروید پیش مربی‌ای که تحصیلات دارد؛ صرفاً هر کسی که دو سال باشگاه داری کرده است، مربی نیست.»

عظیمی رسم جالبی هم در باشگاه خود دارد. او پیش از هر ثبت نامی از مراجعانش شرح حال می‌گیرد. اگر فرد دچار آسیب جسمی باشد، پذیرش نمی‌کند؛ در عوض از او می‌خواهد به پزشک متخصص رجوع کند تا بر اساس دستور پزشک، تمرین ورزشی به او بدهد. او درباره این موضوع می‌گوید: مادر دانشگاه آسیب شناسی، حرکات اصلاحی، آناتومی و مهندسی بدن می‌خوانیم. در این دروس یاد می‌گیریم مثلاً کسی که زانوی پراتنزی یا شانه پهن دارد، دچار دیسک کمراست و گردن درد دارد، چه حرکاتی برایش مضر یا مفید است.

مریم عظیمی علاوه بر بدن سازی و باشگاه داری، آن‌ها امسال برگ جدیدی در کارنامه ورزشی خود ثبت کرده است. او به عنوان یکی از اعضای تیم اجرایی نخستین دوره مسابقات تک لیفت و لیفت

رشته‌ای ناآشنا در ورزش بانوان

مریم دختر کوچک و آخرین فرزند خانواده ورزشکار عظیمی است. پدرش از سال‌های جوانی در رشته فوتبال و زمین‌های خاکی قدس پا به توپ شده است و تقریباً همه فرزندان‌ش به پیروی از او به این سمت و سو حرکت کردند. مریم به عنوان کوچک‌ترین عضو خانواده که جزو نسل «Z» محسوب می‌شود، درباره ورودش به عرصه ورزش می‌گوید: همیشه در خانه، حرف‌های بین پدر و برادرانم درباره ورزش بود. برخلاف بقیه خانه‌ها که غالباً پای اخبار تلویزیون می‌نشینند و بحث سیاسی و اقتصادی می‌کنند، شبکه ورزش روشن بود و درباره پاس گل فلان ورزشکار یا وضعیت باشگاه‌های داخل و خارج کشور و خاطرات ورزشی صحبت می‌کردند. اگرچه فوتبال رشته مشترک پدر و برادرانش بود، او بنا به علاقه شخصی تا دوره دبیرستان با ورزش شنا و والیبال، خودش را سرگرم می‌کرد.

یک علاقه خانوادگی

قرار بود مریم در مقطع متوسطه بنا به امتیازات درسی و نظر مشاوران مدرسه، رشته ریاضی را انتخاب کند ولی اوضاع جوری پیش رفت که وارد رشته تربیت بدنی شد و تا امروز هم این رشته را تا مقطع کارشناسی ادامه داده است و خود را برای ادامه تحصیل در مقطع بالاتر آماده می‌کند. می‌گوید: به اصرار مادر و معلم‌ها در رشته ریاضی ثبت نام کردم اما سؤال برادرم که پرسید مگر «تربیت بدنی دوست نداری؟» جرقه‌ای شد تا به سراغ هنرستان بروم و این رشته را انتخاب کنم.

اگرچه نگرانی‌های مادر برای ادامه تحصیل و شغل آینده دختر کوچکش وجود داشت اما مریم با حمایت‌های برادرانش که آن‌ها هم جزو ورزشکاران قهرمان مشهد و استان هستند، به سراغ رشته‌ای رفت که دوستش داشت؛ «من اگر ریاضی را هم ادامه می‌دادم، می‌توانستم موفق شوم اما از اینکه تربیت بدنی را انتخاب کردم، راضی‌ام و خوشحالم که به حرف برادرم گوش دادم.»

علاقه و استعداد مریم به ورزش در همان سال نخست هنرستان خودش را نشان داد؛ «چون قبل از ورود به این رشته، شنا می‌کردم، در مسابقات شنا دانش آموزی شرکت کردم و مقام آوردم.

یک سؤال مهم!

مسابقات قوی‌ترین زنان در مشهد و استان خیلی ناآشناخته است. خیلی هانمی داند چنین رشته ورزشی برای بانوان در کشور وجود دارد و ببینش‌های آن را نمی‌شناسند

«



علی رجبی با قصه‌های قرآنی مرتبط با روزهای جنگ، امید و مقاومت را به میان بچه‌ها می‌برد

جنگی که جنگی شد

به گفته او با کمک خیریه‌ها، در مجموع نزدیک به ۲۰ میلیون تومان به حدود ۲۰۰ شرکت‌کننده جایزه اهدا شده است.

آموزه‌های دینی برای بچه‌ها

جنگ قرآنی، ایده دیگر علی رجبی بود که از اسفند ۱۴۰۴ با شروع ماه مبارک رمضان کلید خورد تا این بار برای کودکان بی سرپرست در محله پورسینا اجرا شود؛ با این هدف که بچه‌ها سال جدید را با توشه‌ای از آموزه‌های دینی شروع کنند. برنامه‌ای که در جریان جنگ تحمیلی نیز رنگ و بوی مقاومت به خود گرفت. او درباره این جنگ قرآنی می‌گوید: در ایام ماه مبارک رمضان، جنگ قرآنی را در بخشی از محله پورسینا ویژه بچه‌های یتیم و بی سرپرست برگزار کردیم اما از روزی که جنگ ظالمانه علیه کشورمان شروع شد، سعی کردیم آیاتی که برای بچه‌ها تبیین می‌کنیم مرتبط با وضعیت کشور باشد؛ برای نمونه درباره سوره «حشر» برایشان صحبت کردیم که به جریان پیمان شکنی برخی طوایف یهود اشاره دارد. در مجموع آیاتی که بالحن کودکان، برای بچه‌های حاضر در گردهمایی تشریح می‌کردیم، بیشتر در حوزه صبر و جهاد و استقامت در سختی‌ها بود.

این فعال فرهنگی علاوه بر حضور در اجتماعات شبانه، چند شبی نیز در میان کودکان و نوجوانان حاضر در مکتب مدرسه عالی شهید مطهری برنامه اجرا کرده است. تعریف می‌کند که در این دوره‌ها، بچه‌ها پرچم سوراخ شده اسرائیل را به نمایش گذاشته بودند و با موشک‌های کاغذی بازی می‌کردند.

را نوشتیم. پس از آن، نمایش نامه صوتی را به صورت رادیویی تهیه و در کانال ایتهای «بوستان غنچه‌ها» بارگذاری کردیم. این نمایش نامه‌ها با استقبال خوبی در کل کشور مواجه شده است. در همین ماه رمضان که گذشت، مسابقه‌ای ترتیب دادیم که در جریان آن، برای هر نمایش نامه و هر قصه، چهار پرسش مطرح کردیم تا مخاطبان پاسخ دهند و به برندگان جوایزی اهدا شود.

رجبى با اشاره به اینکه «این رقابت قرآنی با عنوان «آی قصه: قصه، قرآن» در کانال ایتهای بوستان غنچه‌ها از نقاط مختلف جنوب، شمال و شرق و غرب کشور، شرکت‌کننده داشت» اضافه می‌کند: برای اینکه بچه‌ها خسته نشوند، مسابقات را طی پنج مرحله اجرا کردیم و پس از دریافت پاسخ پرسش‌های مربوط به هر شش قصه، جوایز به برندگان اهدا شد.

سعیده ساجدی نیا علی رجبی و گروهش حالا چهارمین سالی است که حضور فعال در فضای مجازی و کانال «بوستان غنچه‌ها» را در کارنامه فعالیت‌های فرهنگی خود ثبت می‌کنند. آن‌ها قصه‌های قرآنی مرتبط با شرایط موجود کشور را به صورت نمایش نامه رادیویی اجرا و فایل صوتی آن را در فضای مجازی منتشر می‌کنند؛ طریقی که با استقبال خوب کودکان و نوجوانان در کل کشور مواجه شده است.

حجت الاسلام والمسلمین علی رجبی، ساکن محله سجاده که ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ با او مفصل گفت‌وگو کردیم، یکی از همان عموروحانی‌هاست که فعالیت در حوزه کودک و نوجوان را از کار اجرا، قصه‌گویی، شعرخوانی و بازی‌های کودکانه در مساجد، مدارس و جشن‌ها و بوستان‌ها شروع کرد و سال ۹۳، گروه تبلیغی «بوستان غنچه‌ها» را تشکیل داد؛ گروهی که به مناسبت‌های مختلف به تبیین آیات قرآنی برای گروه هدف یعنی کودکان و نوجوان می‌پردازد و این بار نیز با وجود شرایط جنگی، دست روی دست نگذاشتند و برای بچه‌ها برنامه‌سازی کردند تا علاوه بر آموزش قرآنی به کودکان، حس امید و آرامش را برایشان به ارمغان بیاورند.



قرآن و قصه‌هایش

این فعال فرهنگی می‌گوید: ما قصه‌های قرآنی را براساس پژوهش‌هایی که انجام دادیم، استخراج کردیم و روایت داستانی آن



تجمعات شبانه مردمی با محوریت مسجد بعثت و حضور گسترده اهالی محله ادامه دارد

شب‌های همدلی در کوی ۲۲ بهمن



پرچم ایران رانقاشی می‌کند. توضیح می‌دهد که این ایده از سوی اهالی مورد استقبال قرار گرفته است؛ «بچه‌ها خیلی خوششان آمد و حالا زودتر از همیشه دم در مسجد صف می‌کشند تا قبل از مراسم صورتشان رانقاشی کنند.»

حفظ سنگر خیابان

زهرا شیخی، یکی از بانوان ساکن محله، هم وظیفه خود می‌داند که هر شب در تجمعات شرکت کند. او توضیح می‌دهد که از همان اولین شب که فراخوان حضور مردم در خیابان اعلام شد، او در تجمعات حضور پیدا کرده است. می‌گوید: اهالی محله کوی ۲۲ بهمن مردمی ولایت مدار و انقلابی هستند. ما می‌دانیم که برای کمک به رزمندگان کشور باید سنگر خیابان را حفظ کنیم و تا پیروزی هر شب بیرون بمانیم. رجز خوانی‌ها و شعار دادن و پرچم گردانی تا ساعت ۱۱ ادامه پیدا می‌کند. ماشین‌ها با بوق زدن سر چهارراه سعی در حمایت و تشویق تجمع‌کنندگان دارند و هر لحظه به جمعیت حاضران هم اضافه می‌شود.

هر شب این مراسم برگزار می‌شود. او توضیح می‌دهد که پیاده‌روی از مسجد شروع می‌شود و تا چهارراه شیروزی ادامه پیدا می‌کند؛ ما پرچم ایران را در دست می‌گیریم و طول خیابان رستمی را طی می‌کنیم. شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل می‌دهیم و بعد سر چهارراه شیروزی توقف می‌کنیم. آنجا هم شروع به رجز خوانی و سر دادن شعار می‌کنیم. آنجا یک ایستگاه صلواتی هم داریم و با چای و خرما از شرکت‌کنندگان پذیرایی می‌شود.

نقاشی پرچم ایران، روی صورت بچه‌ها

اما پذیرایی فقط با چای و خرما صورت نمی‌گیرد. سید مهدی رضوی و خانواده‌اش بعضی شب‌ها به صورت خود جوش با سمبوسه و ساندویچ فلافل از اهالی پذیرایی می‌کنند. همسر و فرزندانش او در منزل این ساندویچ‌ها را درست می‌کنند و او بین اهالی توزیع می‌کند. خودش می‌گوید: این روزها هر اقدام و حرکت ساده‌ای می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد همدلی بین مردم داشته باشد. برای ایجاد این اتحاد حالا همه ساکنان پای کار آمده‌اند. بخشی از جمعیت شرکت‌کننده‌ها را کودکان و نوجوانان تشکیل داده‌اند.

فاطمه سادات حلیمی یکی از همین بچه‌هاست. سیزده سال دارد و هر شب با مادرش در تجمعات حضور پیدا می‌کند. برخی شب‌ها گواش و قلم مویش را هم از خانه می‌آورد و روی صورت بچه‌ها

نیکو عقیده چند دقیقه‌ای است که نماز مغرب و عشا تمام شده است و نمازگزاران مسجد بعثت مشغول خواندن دعای توسل هستند. دعا که تمام می‌شود، به رسم هر شب از سر جایشان بلند می‌شوند. دستشان را روی قفسه سینه می‌گذارند و ایستاده سرود ملی ایران را می‌خوانند. این تازه ابتدای مراسم است و بعد به تجمع، پیاده‌روی و پرچم گردانی منتهی می‌شود.

اهالی محله کوی ۲۲ بهمن حالا بیش از یک ماه است که هر شب جلودر مسجد جمع می‌شوند و به سمت چهارراه شیروزی حرکت می‌کنند.

اهالی ولایت مدار این محله با این اقدامات، همبستگی خود را با انقلاب اسلامی نشان می‌دهند.

رجز خوانی تا چهارراه شیروزی

ساعت ۸:۳۰ شب است و اهالی پرچم به دست، دم در مسجد جمع شده‌اند. زن، مرد و پیر و جوان، همه به اینجا آمده‌اند و از هر سنی در میان جمعیت دیده می‌شوند. نمازگزاران داخل مسجد هم کم کم بیرون می‌آیند و به جمعیت می‌پیوندند. یکی از افراد پای کار این تجمعات امام جماعت مسجد بعثت است. حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی رضوی بعد از به شهادت رسیدن رهبر معظم انقلاب و با شروع تجمعات در سطح شهر، به اهالی پیشنهاد تشکیل تجمع در این محله را می‌دهد. اهالی استقبال می‌کنند و حالا



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهیدرستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌بیست، شهیدرجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجاده، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



🔴 کلاس‌های رفع اشکال طرح جهاد علمی ویژه دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه پایه هفتم، هشتم و نهم با هماهنگی مدارس محله نیزه در مسجد جامع الهادی(ع) برگزار می‌شود. این کلاس‌ها می‌تواند خلأ به وجود آمده در آموزش مجازی را پر کند.

تصویر و متن از معصومه اژدری، رابط مدارس در شورای اجتماعی محله نیزه



🔵 پنجشنبه شب گذشته، اعضای گروه سرود «نسل آینده‌ساز» در ایستگاه «پای کار انقلاب» واقع در چهارراه فرهنگ سرای غدیر در بولوار شهیدرستمی حاضر شدند و سه سرود انقلابی و زیبا اجرا کردند.

تصویر و متن از اکبر یوسفی، فعال فرهنگی و اجتماعی



محله به روایت شما

🔴 همایش دوچرخه‌سواری نوجوانان ولایت مدار گلشهری به همت فعالان فرهنگی محله شهید آوینی برگزار شد. نوجوانان گلشهری، در این برنامه که با هدف تجدید عهد و پیمان بارهبر معظم انقلاب صورت گرفت، خیابان‌های این محدوده را رکاب زدند.

تصویر و متن از امیرحسین برومندفر، رئیس شورای اجتماعی محله شهید آوینی



🔴 کلاس‌های آموزشی و رفع اشکال ویژه درس ریاضی برای پایه دوم، سوم و ششم ابتدایی، یک روز در میان در مسجد فاطمه الزهرا(س) خیابان بهشتی ۳۷ دایر است.

تصویر و متن از سیدمصطفی حسینی، رئیس شورای اجتماعی محله نیزه



🔵 مدتی است که اجتماع شبانه اهالی محلات اروند، انصار و کنه بیست در میدان اروند برگزار می‌شود. در این گردهمایی که به همت کانون خادم یاری و مرکز نیکوکاری کوثر شکل گرفته است، هر شب برنامه‌های رجز خوانی، سردادن شعارهای حماسی، پرچم‌گردانی اجرامی شود و ایستگاه نقاشی کودک و پذیرایی نیز برپاست.

تصویر و متن از کلثوم فاروقی، فعال فرهنگی محله اروند